

کتاب استر یونانر

از مجموعه کتابهای
آپوکریفا

مترجم: داود کاظمیان
کاری از سازمان رازگاہ

معرفی

کتاب استر در ترجمه یونانی، برگرفته شده از نسخه عبری این روایت است، به انضمام برخی مطالب اضافی که ضمیمه آن شده است. روند حوادث بسیار مشابه است، اما در متن آن تغییراتی نیز دیده می‌شود، از جمله نام‌های مختلف و ایجاد فضای مذهبی که داستان اصلی به زبان عبری فاقد چنین فضایی است؛ در نسخه اصلی نام خداوند و همچنین متن دعا وجود ندارد، اما این دو مورد در ترجمه یونانی به چشم می‌خورد.

کتاب استر در قالب اصلی خود فقط در زبان عبری وجود دارد، اما مطالبی که به آن اضافه شده، تنها در ترجمه یونانی موجود است. در واقع مطالب اضافه شده به عنوان قانون ثانی یا آپوکریفی در نظر گرفته می‌شود.

به احتمال زیاد تاریخ ترجمه به یونانی و درج مطالب اضافی به آن در تاریخ ۱۱۳-۱۱۴ قبل از میلاد یا ۷۷-۷۸ قبل از میلاد رخ داده است.

تصور می‌شود که کتاب استر در زمانی دوباره در ذهن مردم مهم شد که قوم اسرائیل در تحت سلطه یک رژیم دیگر قرار گرفته بود، در این مورد خاص آنها زیر سلطه امپراتوری یونان قرار داشتند.

نویسنده

آگاهی در مورد نویسنده عبری استر بسیار کم است، اما مترجم یونانی آن کمی بیشتر شناخته شده است. در آیه ۱۱ آخرین فصل کتاب از شخصی بنام لیزیماک پسر بطلمیوس نام برده می‌شود که این کتاب را برای اهالی اورشلیم ترجمه کرده است. از آنجاییکه بطلمیوس یک نام مصری است، به احتمال زیاد لیزیماک یک مصری بوده که به زبان یونانی صحبت می‌کرده و می‌خواسته است این کتاب به زبان خودش نیز در دسترس همه باشد؛ لیزیماک در واقع در ترجمه خود به یونانی در هر کجا که احساس ضرورت می‌کرده است نه تنها جزئیات زیادتری را به متن اصلی اضافه کرده است، بلکه تغییراتی در نامها نیز داده است.

تاریخچه

استر یک زن یهودی بود که همراه با سایر تبعیدیان یهودی در کشور پارس زندگی می‌کرد و در سال ۴۸۰ قبل از میلاد ملکه امپراتوری پارس شد. ماهان نیز یکی از درباریان بلند پایه پارسی بود که به دنبال نابود کردن قوم یهود بود.

کتاب اِسْتَر بازگو کننده طرح توطئه هامان است که رئیس مقامات دربار اردشیر شاه بود و با دسیسه چینی قصد کشتن تمامی یهودیان ساکن در سراسر امپراطوری پارس را داشت؛ قلمرو این امپراطوری در آن هنگام از هند تا مصر را در بر می گرفت. اسرائیلیها پس از به تبعید برده شدن، در سراسر خاورمیانه پخش و پراکنده گردیدند. ظاهراً کل خاورمیانه در تحت تسلط پارس بود. گرچه کورش اولین پادشاه پارس، اجازه داد تا یهودیان به یهودا باز گردند، اما نسبتاً فقط تعداد اندکی از آنها به یهودا بازگشتند؛ اکثر یهودیان ترجیح دادند که همچنان در تبعید باقی بمانند.

اگر توطئه ماهان عملی می شد، کل نژاد یهودیان از بین می رفت. اما خداوند به واسطه یک دختر یهودی به نام اِسْتَر که ملکه اردشیر پادشاه گردید این توطئه را خنثی ساخت؛ اِسْتَر نه تنها سبب نجات یهودیان گردید بلکه سبب شد تا خود هامان نیز به جای آنها اعدام گردد!

تفاوت

تفاوت عمده بین متن عبری و ترجمه یونانی شش مورد است. این شش قسمت، که در متن عبری موجود نیست، در نسخه یونانی در جاهای مختلف کتاب استر قرار گرفته است، اما در ترجمه وُلگات لاتینی به غیر از یک قسمت، الباقی آن در یک فصل جداگانه جمع آوری و به عنوان فصل یازدهم کتاب استر در نظر گرفته شده است.

ضمیمه الف - در ابتدای داستان قرار دارد، این بخش از ۱۷ آیه تشکیل و شامل رویای مُردخای درباره پیش بینی سرنگونی سطنت پادشاه و در نهایت کشف توطئه توسط مُردخای است.

ضمیمه ب - پس از فصل ۳: ۱۳ قرار گرفته و شامل فرمان اعدام یهودیان است.

ضمیمه پ - پس از فصل ۴ و در ابتدای فصل ۵ قرار گرفته و نقش اولین آیه از فصل ۵ را در نسخه عبری دارد و شامل دعای مُردخای و دعای استر جهت درخواست رهایی و نجات از طرف خداوند است.

ضمیمه ت - پس از ضمیمه پ قرار گرفته و شامل حکایتی از حضور استر در مقابل پادشاه است. این حکایت طولانی تر و چشمگیرتر از حکایت موجود در متن ماسوری به نظر می رسد. و حکم آیه دوم فصل ۵ را در نسخه عبری دارد.

ضمیمه ث - پس از فصل ۸: ۱۲ قرار گرفته و شامل فرمان حق مقابله به مثل برای یهودیان است.

ضمیمه ج - در انتهای داستان و پس از فصل ۱۰: ۳ قرار گرفته و شامل تفسیر و تحقق رویای مُردخای در ارتباط با وقایع رخ داده در این حکایت است.

ضمیمه الف

رویای مُردخای

۱ در دومین سال سلطنت اردشیر کبیر، در اولین روز ماه نیسان،^۱ مُردخای رویایی دید. او پسر یائیر، نوه شِمعی، و از نسل قیس و از قبیله بنیامین بود. ۲ او یک یهودی تبعیدی بود که در شهر شوشن زندگی می‌کرد، مُردخای همچنین شخص مهمی بود که در دربار سلطنتی خدمت می‌کرد. ۳ او یکی از اسیران جنگی محسوب می‌شد که نیوکدنصر پادشاه بابل او را از اورشلیم با یکنیا پادشاه یهودیه به همراه خود به تبعید آورده بود.

۴ این رویایی بود که مُردخای دید:

همه‌همه و آشفتگی، صدای رعد و زمین لرزه، و آشوب و بلوا بر روی زمین به چشم می‌خورد، ۵ در همان حال دو اژدهای قدرتمند نزدیک می‌شدند، هر دو آماده جنگ هستند، و با صدایی بلند و مهیب فریاد و غرش می‌کنند. ۶ با صدای فریاد آنها، تمامی ملل آماده نبرد می‌شوند تا بر علیه درستکاران و نیکوکاران بجنگند.

۷ این یک روز سیاه و پر از غم و اندوه است، بدبختی و رنج، و آشفتگی و هرج و مرج سراسر زمین را فرا گرفته است. ۸ کل ملل صالح در ترس از شرارتی که بر علیه آنها آماده نبرد می‌شود، وحشت زده شده‌اند، آنها آماده مرگ هستند. ۹ از اینرو ناله خود را به نزد خداوند بلند می‌کنند. ناله آنها در ابتدا مثل یک جویبار بهاری بسیار ضعیف به نظر می‌رسد، اما خیلی زود صدای آن مانند یک رود قدرتمند پر از آب می‌شود. ۱۰ خورشید طلوع کرده و نور پدیدار می‌شود، صالحان و فروتنان، بلند پایه شده و آنانی را که از جایگاه والا برخوردار بودند به زیر کشیده و بر زمین می‌زنند. ۱۱ وقتی مُردخای این رویا را دید و از هر آنچه که خدا قصد انجام آنرا داشت آگاه شد، از خواب بیدار شده و آنرا مخفی نگه داشت. او می‌خواست قبل از شب هنگام، آنرا با تمامی جزئیات بررسی کند.

توطئه علیه پادشاه

۱۲ مُردخای در حیاط دربار با جباتا و تارا مشغول استراحت بود، این دو نفر از خواجه سراهای دربار و از خدمتکاران اردشیر پادشاه بودند که از حیاط دربار محافظت می‌کردند. ۱۳ او نقشه آنها را شنیده و از قصد آنها آگاه شد. او متوجه شد که آنها خود را جهت حمله به اردشیر پادشاه آماده می‌کنند، از اینرو در مورد آن دو نفر به پادشاه اطلاع داد. ۱۴ پادشاه از آن دو خواجه بازجویی کرد. و وقتی که آنها به جرم

خود اعتراف کردند، آنها را به اعدام محکوم کرد. ۱۵ بدین ترتیب پادشاه این وقایع را نوشت تا به یاد آورده شوند و مُردخای هم این رویداد را به نگارش درآورد. ۱۶ پادشاه، مُردخای را برای خدمت در دربار منسوب کرد و برای خدمتی که انجام داده بود هدایایی به او داد. ۱۷ اما هامان پسر هَمَداتا از اهالی بوغاس و از ملازمان مورد توجه پادشاه بود، و بخاطر آن دو خواجه پادشاه که کشته شده بودند، به دنبال آزار و اذیت مُردخای و قومش بود.

پایان ضمیمه الف

ضیافت شاهانه

۱ پس از این رویدادها، این وقایعی است که در دوران اردشیر پادشاه رخ داد، در واقع این همان پادشاهی است که در کل بر صد و بیست و هفت استان تا هندوستان فرمانروایی می‌کرد. ۲ در آن زمان، ارشیر از تخت سلطنتی خود در شوشن بر کل قلمرو پادشاهی خود حکومت می‌کرد. ۳ او در سال سوم سلطنت خود یک میهمانی بزرگ برای همه مقامات درباری و مقامات سایر ملل ترتیب داد. رهبران پارس و ماد به همراه مقامات استانی و درباری در این جشن حضور یافتند. ۴ او ثروت مافوق تصور و گنجینه‌های زیبای پادشاهی خود را به عنوان بازتابی از عظمت و شکوه پادشاه در معرض نمایش گذاشت. این رویداد مدت زمان زیادی در حدود شش ماه تمام بطول کشید. ۵ وقتی روزهای جشن عروسی به پایان رسید، پادشاه برای همه کسانی که در شهر باقی مانده بودند یک ضیافت شش روزه شراب نیز در باغ کاخ سلطنتی برگزار کرد. ۶ در آنجا پرده‌هایی از جنس کتان سفید وجود داشت که از ریسمانهای براق ارغوانی رنگی آویزان و بوسیله حلقه‌های طلا و نقره به ستونهای مرمر متصل شده بودند. و تشکچه‌های زرین و سیمینی نیز بر روی سنگ فرشی از مرمر صدفی و زمرد رنگ قرار گرفته بود. ۷ جامها از طلا و نقره ساخته شده بود. همچنین یک جام ریز نقش از یاقوت به ارزش سی هزار تالان^۲ وجود داشت. پادشاه اطمینان حاصل کرده بود که مقدار زیادی از بهترین شراب وجود دارد که خود او نیز از آن می‌نوشید. ۸ ضیافت شراب شامل هیچ مقرراتی نبود، به طوری که پادشاه دستور داد به هر میهمان به همان اندازه‌ای که مایل است شراب داده شود. ۹ در همان زمان، ملکه وشتی^۳ نیز ضیافت شرابی از طرف خودش برای زنان دربار در کاخ اردشیر برپا کرده بود.

۲ - یک تالان زر معادل با ۳۳۶۶۰ گرم است.

۳ - ملکه وشتی در ترجمه یونانی آستین نامیده شده است؛ ملکه آستین از نظر تاریخی ناشناخته است.

برکنار شدن ملکه

۱۰ در روز هفتم، وقتی پادشاه از نوشیدن شراب، مسرور و سرخوش شد، به هامان، بازان، تارا، بورازه، زاطلطا، اباتازا، و تارابا،^۴ هفت خواجه سرایی که بطور شخصی او را خدمت می‌کردند دستوری صادر کرد. ۱۱ آنها باید ملکه وشتی را به حضور او می‌آوردند تا پادشاه او را به عنوان ملکه معرفی کرده و تاج سلطنتی را بر سر او قرار دهد. ملکه وشتی بسیار جذاب و زیبنده بود و از اینرو پادشاه می‌خواست زیبایی او را به مهمانان مهم و عموم مردم نشان دهد. ۱۲ اما ملکه وشتی حاضر نشد با آنها به حضور پادشاه بیاید. پادشاه غضبناک شده و در آتش خشم می‌سوخت. ۱۳ از اینرو به مشاوران سیاسی خود گفت، این چیز نیست که ملکه وشتی گفته است؛ پس در این مورد تصمیم‌گیری کرده و حکمی صادر کنید. ۱۴ بدین ترتیب ارکسائیوس، سارساتایوس و مالزار، که از حاکمان پارس و ماد بودند و از نزدیکان و از مشاوران اصلی پادشاه محسوب می‌شدند به نزد او آمدند. ۱۵ آنها به پادشاه گفتند که طبق قانون چه مجازاتی مناسب ملکه است، از آن جهت که او دستور پادشاهی را نادیده گرفته است. ۱۶ البته پادشاه قبلاً سخنان ملکه و ایستادگی او در مقابل فرمان پادشاه را به آنها گفته بود. از اینرو موخائیوس^۵ در مقابل پادشاه و مقامات دربار شروع به صحبت کرد، کار اشتباهی که ملکه وشتی کرده است نه تنها نسبت به پادشاه بوده، بلکه نسبت به همه مقامات و حکمرانان پادشاه نیز هست. ۱۷ همانطور که او در مقابل اردشیر پادشاه ایستاد، ۱۸ پس از این وقتی زنان مقامات پارس و ماد از عملکرد ملکه باخبر شوند شجاعت پیدا کرده و نسبت به شوهران خود بی‌حرمتی خواهند کرد. ۱۹ اینک اگر پادشاه با این پیشنهاد موافق هستند، باید یک دستور سلطنتی صادر تا در قوانین پارس و ماد نیز ثبت شود، این فرمان باید غیر قابل تغییر باشد. متن این فرمان باید به شکلی باشد که ملکه هرگز مجاز به حضور در برابر پادشاه نباشد. و همچنین اردشیر پادشاه، مقام سلطنتی وشتی را به شخصی بهتر از او خواهد سپرد. ۲۰ وقتی فرمان پادشاه در کل امپراطوری به گوش کل عموم رسیده و قابل اجرا شود، آنگاه همه زنان به طور مناسب با همسر خود رفتار خواهند کرد، خواه از خانواده مهمی باشند و یا نباشند. ۲۱ این مطلب مورد پسند پادشاه و حکمرانان قرار گرفت، و او دقیقاً همان کاری را کرد که موخائیوس گفته بود. ۲۲ او فرمان مکتوبی را به سراسر قلمرو پادشاهی فرستاد. و هر قلمرویی این فرمان را بر اساس زبان رایج خود دریافت کرد. از اینرو ترس و احترام در هر خانه‌ای برقرار شد.

۴ - مَهومان و بَرْتا و حَرَبونا و بَعْتا و أَبَعْتا و زائِر و كَرَكس.

۵ - مَموكان.

ملکه شدن اِستَر

۲ مدتی پس از این وقایع، وقتی از شدت خشم پادشاه کاسته شد، با بیاد آوردن کارهای وشتی و حکمی که در مورد او صادر کرده بود، دیگر ذکری از وشتی به میان نیاورد. ۲ خادمان پادشاه گفتند: خوب است که پادشاه برای یافتن زنان جوان زیبا که هنوز با هیچ مردی هم بستر نشده باشند، دست به اقدام بزند. ۳ پادشاه ماموران خاصی را در تمام قلمرو پادشاهی برای یک چنین جستجویی انتخاب کند. آنها تمام دختران جوان زیبا را با هم به شهر شوشن آورده تا در حرمسرا و در تحت نظر خواجه مخصوص پادشاه که مسئول زنان حرمسرا می باشد قرار گیرند؛ تا او لوازم شوینده و زیبایی و هر چیز دیگری که ممکن است نیاز داشته باشند در اختیار ایشان بگذارد. ۴ بطور یقین، زن جوانی که بتواند بیشتر از همه نظر پادشاه را جلب کند، می تواند جای وشتی را به عنوان ملکه بگیرد. این طرح مورد پسند پادشاه واقع شد و آنرا به مرحله اجرا درآورد.

۵ در همان حال، یک شخص یهودی به نام مُردخای در شهر شوشن زندگی می کرد، او پسر یائیر و از نسل شمعی و قیس و از طایفه بنیامین بود. ۶ نبوکدنصر پادشاه بابل، او را از اورشلیم به تبعید آورده بود. ۷ مُردخای یک فرزند خوانده به نام استر داشت، استر دختر عموی مُردخای و نام پدرش عمیناداب بود. وقتی والدین او از این دنیا رفتند، مُردخای او را بزرگ کرده بود تا همسرش شود، او نیک منظر و دوست داشتنی به نظر می رسید. ۸ زمانی که فرمان پادشاه و قانون جدید او به نظر عموم رسید، بسیاری از زنان جوان تحت مراقبت اجای^۱ در شهر شوشن جمع شدند. استر نیز به نزد اجای که مسئول حفاظت از زنان بود برده شد. ۹ استر سبب رضایت او شده و توجه و لطف او را به خود جلب کرد. او جهت زیبا ساختن استر با اشتیاق وارد عمل شد و دستور تهیه غذاهای مخصوصی را برای او داد که در انتخاب آنها دقت لازم به عمل آمده بود. او همچنین هفت خدمتکار زن را از میان خادمین کاخ انتخاب کرد و بهترین جای ممکن را در حرمسرا برای استر و خدمتکارانش در نظر گرفت. ۱۰ بر اساس دستور مُردخای، استر هیچ چیزی در مورد نژاد و اصالت خانوادگی خود نگفته بود، زیرا مُردخای از او خواسته بود که چیزی در این مورد نگوید. ۱۱ مُردخای هر روز در امتداد دیوار مقابل حرمسرا به بالا و پایین قدم می زد تا از نحوه انجام کارهای استر اطلاع پیدا کند.

۱۲ بر اساس قوانین موجود در مورد زنان حرمسرا، برای اینکه هر زن جوانی آمادگی لازم جهت وارد شدن به حضور پادشاه را پیدا کند، باید به مدت دوازده ماه، یک دوره از پیش تعیین شده را می گذارند. این دوره شامل شش ماه زیبا سازی بدن

با استفاده از روغن مُر،^۲ و شش ماه نیز جهت یاد گیری اصول آرایش با روغن عطریات و لوازم زیبایی بود. ۱۳ این است اصول چگونه رفتن یک زن جوان به حضور پادشاه: آنها هر چیزی را که او می‌خواست تا با خود از حرمسرا به کاخ ببرد به او می‌دادند. ۱۴ او در هنگام غروب به نزد پادشاه می‌رفت و صبح روز بعد به حرمسرای دیگری باز می‌گشت و تحت نظر اجای^۳ قرار می‌گرفت که از خواجگان پادشاه و مسئول حرمسرای دوم بود. او دیگر هرگز به نزد پادشاه باز نمی‌گشت مگر اینکه به نام از طرف پادشاه خوانده شود. ۱۵ زمانی آمد که نوبت استر دختر عمیناداب، عموی مُردخای فرا رسید تا به حضور پادشاه برود. او از برداشتن هیچ چیزی اجتناب نکرد که اجای خواجه سرای پادشاه و مسئول زنان به او گفته بود که به همراه خود ببرد. استر همچنان مورد توجه هر کسی قرار می‌گرفت که او را می‌دید.

۱۶ استر در ماه آدار،^۴ دوازدهمین ماه سال و در هفتمین سال سلطنت اردشیر پادشاه به حضور او رفت. ۱۷ پادشاه عاشق استر شد و بیشتر از سایر زنان جوان مورد لطف و توجه او قرار گرفت؛ و پادشاه تاج سلطنتی را بر سر استر گذاشت. ۱۸ پادشاه به مدت هفت روز جشن بزرگی برای همه مشاوران سیاسی و مقامات مهم خود، برگزار کرد. او مراسم عروسی استر را جشن گرفت و همچنین بدهی مالیاتی افراد زیادی را که در تحت حکومت او بودند مورد بخشش قرار داد.

کشف توطئه

۱۹ در همین حال مُردخای مشغول کار در دربار پادشاه بود. ۲۰ استر هنوز در مورد نژاد و اصالت خانوادگی خود به کسی چیزی نگفته بود، همانطور که مُردخای از او خواسته بود. استر با وجود اینکه در تحت نظارت حرمسرا قرار داشت اما همچنان به عبادت خدا و اطاعت از دستورات خدا ادامه می‌داد و تغییری در شیوه زندگی خود نداده بود. ۲۱ اما دو تن از خواجگان که از محافظان اصلی پادشاه محسوب می‌شدند، از اینکه مُردخای در حال ترقی بود، بسیار خشمگین شدند؛ و از اینرو مخفیانه برنامه ریزی کردند تا اردشیر پادشاه را به قتل برسانند. ۲۲ وقتی مُردخای از موضوع باخبر شد، آنرا به گوش استر رساند، تا پادشاه را از این موضوع مطلع کند. ۲۳ پادشاه از آن دو نفر بازجویی کرده و دستور اعدام هر دو نفر را صادر کرد. سپس پادشاه دستور داد که این رویداد در بخش اسناد سلطنتی بایگانی شود تا

۲ - روغن مُر نوعی صمغ رزین معطر به رنگ قرمز قهوه‌ای است که از درختچه‌هایی به نام مران تهیه می‌شود.

۳ - در برخی از نسخه‌ها از نام شَعَشَغاز استفاده شده است.

۴ - این ماه تقریباً همزمان با اسفند ماه است. معمولاً ماه آدار به ماه تقدیر و سرنوشت نیز معروف است.

وفاداری مُردخای هرگز فراموش نشود.

هامان و یهودیان

۳ بعدها، اردشیر پادشاه، هامان پسر همداتا از خاندان بوغایی را مورد لطف قرار داد، و او را به ریاست تمامی مشاوران سیاسی خود منسوب کرد. ۲ تمامی افراد دربار بر اساس دستور پادشاه، باید در مقابل هامان زانو زده و تعظیم می‌کردند. اما مُردخای در مقابل او زانو نمی‌زد و تعظیم نمی‌کرد. ۳ از اینرو سایر درباریان به او گفتند: مُردخای، چرا از فرمان پادشاه اطاعت نمی‌کنید؟ ۴ آنها روزهای متمادی با مُردخای صحبت کردند، اما او به آنها گوش نمی‌داد. پس آنها به هامان اطلاع دادند که مُردخای دستور پادشاه را نادیده گرفته است. البته قبلا مُردخای به آنها توضیح داده بود که یک یهودی است. ۵ وقتی هامان متوجه شد که مُردخای زانو نمی‌زند و به او تعظیم نمی‌کند، بسیار عصبانی شد. ۶ از اینرو فکر کرد تا تمام یهودیان را در سرتاسر پادشاهی اردشیر از بین ببرد. ۷ او در دوازدهمین سال پادشاهی اردشیر، تصمیم گرفت تا در یک روز نسل قوم مُردخای را نابود کند، و برای تعیین روز و ماه مورد نظر قرعه انداخت. قرعه به چهاردهمین روز^۱ از ماه دوازدهم افتاد که ماه آدار^۲ بود.

۸ هامان به اردشیر پادشاه گفت، یک گروه خاصی از مردم در میان سایر اقوام در سراسر پادشاهی شما وجود دارند که قوانین آنها با سایرین متفاوت است و از اطاعت قوانین پادشاه اجتناب می‌کنند. این مغایر منافع پادشاه است که بیش از این با آنها مدارا کند. ۹ اگر پادشاه موافق باشند، می‌توانند فرمانی نوشته و دستور نابودی آنها را صادر کنند، و من نیز ده هزار تالان نقره^۳ به خزانه پادشاه کمک خواهم کرد.

۱۰ پادشاه انگشتر سلطنتی خود را از انگشت خود خارج کرده و آنرا به هامان داد تا دستوراتش را علیه یهودیان نوشته و آنرا با انگشتر پادشاه مهر کند. ۱۱ پادشاه به هامان گفت: نقره را برای خودت نگه دار. و با این قوم به هر شکل که دوست داری عمل کن.

۱۲ بدینسان، در سیزدهمین روز اولین ماه، منشیان سلطنتی احضار شدند تا همه چیزهایی را که هامان به نام اردشیر پادشاه دستور داده بود، بنویسند. دستورات به فرمانداران و حاکمان مسئول هر استان، از هند تا حبشه^۴، به صد و بیست و هفت

۱ - در برخی از نسخه‌ها روز سیزدهم تعیین شده است.

۲ - این ماه تقریباً همزمان با اسفند ماه است و به ماه تقدیر و سرنوشت معروف است.

۳ - تالان نقره برابر با ۲۵۲۰۰ گرم است.

۴ - اتیوپی.

قلمرو به خط و به زبان رایج خودشان فرستاده شد. ۱۳ پیکهای تیزرو فرمان را به سراسر قلمرو پادشاهی اردشیر رساندند. این فرمان به مردم دستور می‌داد تا تمام یهودیان را تنها در یک روز از ماه دوازدهم، که ماه آدار نامیده می‌شد از بین ببرند و تمام اموالشان را تصاحب کنند.

ضمیمه ب

فرمان اردشیر پادشاه

۱ رونوشت نامه به قرار زیر است:

اردشیر کبیر، پادشاه پارس، فرمانی به شرح زیر برای والیان صد و بیست و هفت قلمرو از هند تا حبشه نوشت، این فرمان شامل حال فرمانداران ناحیه نیز می‌شود:

۲ من بر ملل بسیاری حکومت می‌کنم و کل دنیا را فتح کرده‌ام. با این وجود، من از قدرت خود سو استفاده نمی‌کنم، بلکه بیشتر از آن، همیشه امور خود را با آرامش و اعتدال انجام داده‌ام. من نسبت به فراهم کردن یک محیط آرام و با ثبات برای افراد متعهد هستم، و از اینرو برقرار ساختن صلح و امنیت که مورد نظر همه مردم است از اولویتهای من است؛ تا بدین ترتیب سفر به تمام نقاط درون مرزی این پادشاهی در صلح و امنیت برگزار شود.

۳ بنابراین، از مشاورانم پرسیدم چگونه این امر ممکن است به تحقق برسد. هاما در میان ما به قضاوت و نگرش درست خود معروف است. او برای نیکو خواهی و خوش نیتی خود متمایز از دیگران است و وفاداری خود را در زمینه‌های مختلف نشان داده و از اینرو جایگاه دوم را در دربار پادشاهی به دست آورده است. ۴ او به ما نشان داد که یک گروه خاص و بد اندیش وجود دارد که در میان تمام ملل دنیا پراکنده شده است. این قوم با توجه به قوانین عجیب و غریب خود، با هر کشوری سر ستیز دارند. آنها دائما حکم پادشاه را نادیده می‌گیرند، به طوری که دولت، هر چند که توسط ما مدیریت می‌شود، اما هرگز احساس امنیت نمی‌کند. ۵ ما می‌بینیم که تنها این قوم در خصومت دائمی با دیگران قرار دارد. آنها بخاطر حفظ قوانین خودشان، از شیوه عجیب و غریبی برای زندگی استفاده می‌کنند و از اینرو اهمیتی به کارها و اقدامات ما نمی‌دهند. آنها بدترین کارها را انجام می‌دهند تا پادشاهی در صلح و امنیت نباشد.

۶ این فرمان که توسط هاما نوشته شده است باید به مرحله انجام برسد زیرا او توسط دولت منصوب شده و حکم پدر دوم را برای ما دارد. بنابراین ما دستور می‌دهیم که این قوم باید تا نفر آخر توسط شمشیر دشمنانشان، بدون هیچ تاسف و محدودیتی، از بین بروند. زنان و فرزندان آنها نیز باید از بین بروند، این

حکم در سال جاری و در روز چهاردهم ماه دوازدهم یعنی آدار، قابل اجراست. ۷ به این ترتیب، این قوم که همیشه دشمن ما بوده و همچنان با ما به شکلی خصمانه عمل می‌کند، در یک روز به طور مستقیم به گور می‌روند. آنگاه امور پادشاهی پایدار و در صلح خواهد بود.

پایان ضمیمه ب

۱۴ رونوشت این فرمان به تمامی مناطق ارسال شد تا مردم از آن مطلع و خود را برای آن روز آماده کنند. ۱۵ این موضوع به سرعت پخش و تقریباً در شهر شوشن سریعتر از سایر نقاط کشور به گوش عموم رسید. در حالی که پادشاه و هامن با هم در حال عیش و نوش بودند، شهر شوشن در بحران و التهاب بسر می‌برد.

مُردخای به دنبال کمک استر

۵ ۱ وقتی مُردخای متوجه شد که چه اتفاقی در حال وقوع است، لباس خود را پاره کرد و پلاس^۱ پوشیده و بر سرش خاکستر ریخت. سپس به مرکز شهر رفت و با صدای بلند فریاد زد، یک قوم بیگناه در حال نابودی هستند. ۲ او به جلوی دروازه ورودی به دربار پادشاه رفت و آنجا ایستاد، زیرا مغایر قانون بود که کسی با لباس عزا و پوشیده از خاکستر از دروازه بگذرد. ۳ در هر منطقه‌ای که فرمان پادشاهی ارسال شده بود، صدای ناله و فریاد یهودیان به هوا بلند شده بود. و تمام آنها پلاس بر تن کرده و خاکستر بر سر خود می‌ریختند. ۴ وقتی ندیمه‌ها و خواجه سرایان استر این خبر را به گوش او رساندند، استر بسیار ناراحت و اندوهگین شد. او شخصی را فرستاد تا بجای لباس عزا، لباس‌های معمولی به تن مُردخای کند، اما نتوانست مُردخای را متقاعد به این کار کند. ۵ استر سپس هاخارتوس^۲ را که از خواجه‌های سلطنتی و در خدمت او بود، فرستاد تا اطلاعات کاملی از مُردخای بیاورد. ۷ مُردخای هر آنچه را که اتفاق افتاده بود برای او بازگو کرد، که چگونه هامن وعده داده است که در عوض نابود کردن یهودیان، ده هزار تالان نقره^۳ به خزانه سلطنتی واریز کند. ۸ او همچنین یک نسخه از حکم پادشاه را که در شوشن مبتنی بر نابودی یهودیان در بین عموم پخش شده بود در اختیار هاخارتوس قرار داد تا آنرا به استر نشان دهد. مُردخای از طریق هاخارتوس به استر دستور داد که برای کمک و نجات جان قوم خود به نزد پادشاه برود. پیغام مُردخای به استر چنین بود: روزهای کودکی و ناتوانی خود را بیاد آور که من تو را

۱ - پلاس لباسی از جنس ضخیم و خشن بود که معمولاً در هنگام مصیبت و اندوه می‌پوشیدند.

۲ - در برخی از نسخه‌ها هتاک ذکر شده است.

۳ - تالان نقره برابر با ۲۵۲۰۰ گرم است.

بزرگ کردم. هامان شخص دوم مملکت در دربار است، او بر علیه ما صحبت کرده تا ما را به دست مرگ بسپارد. هم اینک نزد خداوند دعا کرده و در مورد ما با پادشاه صحبت کن، و ما را از چنگال مرگ نجات بده!

۹ هاخارتوس به پیش استر بازگشت و هر آنچه را که مُردخای گفته بود برای او بازگو کرد. ۱۰ در پاسخ استر به هاخارتوس دستور داد تا به مُردخای بگوید: ۱۱ همه ملل این امپراطوری می‌دانند که برای شخصی که بدون دعوت پادشاه وارد بخش درونی دربار شود هیچگونه راه نجاتی وجود ندارد. تنها شخصی در امنیت خواهد بود که پادشاه عصای طلائی سلطنت را بسویش دراز کند. در مورد من، الان مدت سی روز است که از طرف پادشاه فرا خوانده نشده‌ام.

۱۲ وقتی هاخارتوس سخنان استر را به مُردخای گفت، ۱۳ او جواب داد، برو و به استر بگو، حتی برای یک لحظه هم فکر نکن که بر خلاف سایر یهودیان فقط تنها تو زنده خواهی ماند. ۱۴ اگر تو در این موقعیت بسیار خطیر، لب به سخن باز نکنی، حمایت و کمک برای یهودیان از جای دیگری خواهد رسید، اما تو و خانواده تو از بین خواهند رفت. چه کسی می‌داند؟ شاید برای یک چنین لحظه‌ای بوده که تو به مقام ملکه پادشاه انتخاب شدی.

۱۵ سپس استر این پیغام را برای مُردخای باز پس فرستاد: ۱۶ برو و تمام یهودیانی را که در شوشن زندگی می‌کنند گرد هم جمع کن و به آنها بگو که بخاطر من روزه بگیرند؛ آنها به مدت سه روز و سه شب نباید چیزی بخورند یا چیزی بنوشند و من نیز به همراه ندیمه‌هایم همین کار را انجام خواهم داد. علیرغم اینکه این امر برخلاف قانون است، باز هم به پیش پادشاه می‌روم، حتی اگر به مرگ من منتهی شود. ۱۷ از اینرو مُردخای آنجا را ترک کرد و دقیقاً همان کاری را انجام داد که استر به او گفته بود.

ضمیمه پ

دعای استر و مُردخای برای نجات

۱ پس مُردخای تمام کارهایی را که خداوند انجام داده بود بیاد آورد و اینچنین دست به نیایش برداشت؛ ۲ خداوندا، خداوندا، تو پادشاهی هستی که بر همه چیز حکمرانی می‌کنی. جهان در تحت قدرت توست، و زمانی که تصمیم به نجات اسرائیل بگیری، هیچ کسی نمی‌تواند تو را از انجام آن باز دارد. ۳ تو آسمان و زمین را آفریدی، و همچنین تمام چیزهای شگفت‌انگیزی را که در زیر آسمان است. ۴ تو خداوند همه کائنات هستی، و هیچ کسی نمی‌تواند در مقابل تو بایستد.

۵ تو از همه چیز آگاه هستی. خداوند تو می‌دانی که این بخاطر بی احترامی، غرور و یا جاه طلبی من نبود که جلوی هامان متکبر تعظیم نکردم. ۶ برای نجات اسرائیل، حتی راضی هستم که کف پاهایش را ببوسم. ۷ خارج از تمامی این چیزها، من این کار را انجام دادم تا احترام هیچ انسانی را بالاتر از احترام به خداوند قرار ندهم. خداوند، من در جلوی هیچ کسی به غیر از تو خم نخواهم شد. من این کار را از روی تکبر نمی‌کنم.

۸ اینک، ای خداوند خدا، ای پادشاه، خدای ابراهیم، از قوم خود حفاظت کن، زیرا دشمن در فکر نابودی ماست. آنها می‌خواهند هر آنچه را که از ابتدا متعلق به تو و میراث تو بود از بین ببرند. ۹ قوم خود را نادیده بگیر، قومی که از مصر نجات دادی. ۱۰ به درخواست من گوش کن، به قومی که نصیب و قسمت توست رحم کن. ماتم ما را به شادی تبدیل کن، آنگاه ما می‌توانیم زنده مانده و نام تو را ستایش کنیم. صدای آنهايي را که تو را پرستش می‌کنند ساکت نگردان.

۱۱ و تمام اسرائیل با تمام قوت خود به نزد خدا فریاد برآوردند زیرا مرگ را در مقابل چشمان خود می‌دیدند.

۱۲ ملکه استر، برای غلبه در ستیز با مرگ، برای حفاظت به نزد خدا پناه برد. ۱۳ او لباس سلطنتی را از تن خود بیرون آورد و لباس ماتم و عزا بر تن کرد. بجای عطریات گرانبها، بر سر و بدنش خاکستر و کثافت ریخت و خود را کاملاً فروتن ساخت. و هر قسمت صورتش را که به نظر زیبا می‌آمد با موهای ژولیده پوشاند.

۱۴ سپس دست به نیایش خداوند خدای اسرائیل برداشت: ای خداوند، تنها تو پادشاه ما هستی. به من کمک کن! من هیچ کس دیگری را به غیر از تو برای کمک ندارم؛ ۱۵ و اینک در وضعیت خطرناکی گرفتار شده‌ام. ۱۶ خداوند از زمان کودکی خود شنیده‌ام که تو چگونه قوم اسرائیل را از میان سایر قومه‌ها انتخاب کردی، و همچنین پدران ما را از نیاکان آنها، تا میراث ابدی تو باشند. و شنیده‌ام آنچه را که به آنها وعده داده بودی به انجام رساندی. ۱۷ اما حالا ما در حضور تو گناه کرده‌ایم، و تو ما را در دستان قدرتمند دشمنانمان انداختی، ۱۸ زیرا خدایان آنها را پرستش کردیم. خداوند او که تو چه عادل هستی. ۱۹ با این حال دشمنان ما صرفاً از برده ساختن ما راضی نبودند، به طوری که حالا آنها با بتهای خود پیمان بسته‌اند. ۲۰ آنها نقشه کشیده‌اند تا وعده‌های تو را باطل بسازند، میراث تو را غارت کنند، و آنهايي که تو را ستایش می‌کنند ساکت سازند، و شکوه معبد و مذهب تو را بی اثر سازند. ۲۱ آنها می‌خواهند دهان ملل را به ستایش اعمال شگفت انگیز خدایان بی فایده باز کنند تا یک پادشاه فانی را تا ابد ستایش کنند.

۲۲ خداوند، عصای سلطنتی خود را به دست کسانی که وجود ندارند تسلیم نکن.

اجازه نده که آنها فرو پاشی ما را به باد تمسخر بگیرند. در عوض، دسیسه‌های ایشان را بر سر خودشان بیاور تا درس عبرتی باشد برای آنانی که بر علیه ما توطئه می‌کنند. ۲۳ خداوندا ما را بیاد آور، و خود را در زمان سختی بر ما مکشوف کن. به من شجاعت بده ای پادشاه تمامی خدایان و تمامی حکمرانان مقتدر. ۲۴ وقتی سخن می‌گویم، بگذار سخنانم در مقابل شیر متقاعد کننده باشد؛ و قلب شاه را نسبت به شخصی که بر علیه ما مبارزه می‌کند، بسوی نفرت رهنمون بساز، تا زندگی او را به همراه تمام کسانی که با او موافق هستند به پایان برساند. ۲۵ ما را با اقدامات خود نجات بده و به من کمک کن، چون تنها هستم و خداوندا به غیر از تو هیچ کسی را ندارم.

تو از همه چیز آگاه هستی. ۲۶ تو می‌دانی من از احترام گذاشتن به کسانی که از قوانین تو پیروی نمی‌کنند متنفر هستم. من از شراکت در بستر این پادشاه بیگانه یا هر مشرک^۱ دیگری بیزار هستم. ۲۷ تو از مشکل من آگاه هستی: من از تاجی که در هنگام حضور در جمع بر سر می‌گذارم نفرت دارم. من آنرا همانند یک پارچه کثیف حقیر می‌شمارم و زمانی که تنها هستم هرگز آنرا بر سرم نمی‌گذارم. ۲۸ من خادم تو هستم و بر سر سفره هامان چیزی نخورده‌ام. حتی ضیافت‌های پادشاه یا شرابی را که تقدیم به خدایان می‌شود مورد احترام قرار نداده‌ام. ۲۹ از زمان تاجگذاری من تا کنون، خادم تو هرگز روز خوش ندیده است مگر در تو ای خداوند خدای ابراهیم. ۳۰ ای خدای قادر مطلق، به صدای آنانی که هیچ امیدی ندارند گوش فرا بده، و ما را از دست بدکاران نجات داده و مرا نیز از ترس‌هایم رهایی ده!

ضمیمه ت

استر در حضور پادشاه

۱ استر در روز سوم، وقتی دعای خود را به پایان رساند، لباس عزا را از تن خود بیرون آورد و لباس‌های سلطنتی را بر تن کرد. ۲ با فرا خواندن خداوند بینا و نجات دهنده، او همراه با دو تن از ندیمه‌هایش و با ظاهری زیبا و خیره کننده در صحن دربار ظاهر شد. ۳ به یکی از ندیمه‌هایش چنان تکیه داد که گویا خسته است، ۴ و ندیمه دیگر نیز دنباله لباس او را در دست گرفته و از پشت سرش می‌آمد.

۵ او در نهایت زیبایی و در حالی که گونه‌هایش گل انداخته بود، با چهره‌ای شاداب می‌درخشید؛ اما قلبش از ترس در حال ایستادن بود.

۶ وقتی او از تمامی درهای کاخ عبور کرد در حضور پادشاه ایستاد. پادشاه بر روی تخت سلطنتی و با لباسی فاخر و پوشیده از طلا و سنگ‌های قیمتی نشسته بود، چنانچه عظمت و هیبت عظیمی او را فرا گرفته بود. ۷ او سر خود را که پر از

شکوه و جلال بود بلند کرد و در نهایت خشم به استر نگاه کرد. ملکه در هم فرو ریخت. رنگ از صورتش پرید و سر خود را به طرف ندیمه‌ای که در جلوی او قدم بر می‌داشت خم کرد.

۸ سپس خداوند روح پادشاه را به عطوفت تغییر داد. او مشتاقانه و سراسیمه از تخت خود بلند شد و استر را در آغوش گرفت تا اینکه آرام شد. او سعی کرد تا با کلمات آرامش بخش به استر تسلی بدهد. ۹ به او گفت: چه شده است استر؟ من برادر تو هستم؛^۲ شجاع باش! ۱۰ تو بخاطر دستوری که فقط شامل حال افراد عادی می‌شود، نخواهی مُرد. ۱۱ پیش من بیا! ۱۲ او سپس عصای زرین سلطنتی را در زیر چانه استر گذاشت، و او را در آغوش گرفت و گفت با من سخن بگو.

۱۳ استر به پادشاه گفت، سرورم، من شما را همانند یکی از فرشتگان خداوند دیدم، و قلب من با توجه به شکوه و جلال شما پر از ترس و وحشت شد. ۱۴ سرورم شما فوق‌العاده و شگرف هستید، و چهره شما سرشار از لطف و عنایت است. ۱۵ اما در حالی که صحبت می‌کرد، دوباره از شدت ضعف بیحال شد و افتاد. پادشاه ناراحت شد و تمام خدمتکارانش سعی کردند استر را تسلی دهند.

انتهای ضمیمه ت

اقدامات استر

۳ سپس پادشاه به او گفت، ملکه استر، چه شده است؟ چه می‌خواهی؟ من هر چیزی که بخواهی به تو می‌دهم حتی اگر نیمی از قلمرو پادشاهی باشد.

۴ استر پاسخ داد، امروز روز مهمی برای من است. اگر پادشاه مایل باشند، امروز با هامان برای شام خاصی که تدارک دیده‌ام بیایند.

۵ پادشاه دستور داد تا هامان را احضار کنند و هر آنچه را که استر خواسته است انجام دهند. از اینرو پادشاه و هامان به مهمانی شام رفتند، همان ضیافتی که استر آنها را دعوت کرده بود. ۶ پادشاه همچنان که مشغول نوشیدن شراب بودند، سوال کرد: حالا ملکه استر، درخواست تو چیست؟ من آنرا به تو خواهم داد، فقط درخواست کن.

۷ استر پاسخ داد، این درخواست من و چیز نیست که می‌خواهم: ۸ اگر پادشاه نسبت به من لطف دارند، می‌خواهم پادشاه و هامان فردا به شام ویژه دیگری بیایند که برای آنها تدارک دیده‌ام. فردا نیز همان کارهای امروز را انجام خواهم داد.

۲ - اصطلاح برادر در در ترجمه یونانی یک واژه پر از مهر و محبت است یعنی، عاشق تو، حامی تو.

توطئه هامان بر علیه مُردخای

۹ آن روز هامان، دربار پادشاه را با خوشحالی و با رضایت قلبی ترک کرد. اما وقتی او مُردخای را در حیاط دربار دید بسیار خشمگین شد. ۱۰ هامان همین که به خانه رفت، دوستان و همسرش زوسارا^۳ را فرا خواند. ۱۱ هامان با آنها در مورد ثروتش و افتخار بزرگی که پادشاه به او داده و وی را به بالاترین مقام در دربار پادشاهی منصوب کرده است گفتگو کرد. ۱۲ هامان گفت، ملکه استر هیچ کس دیگری را به غیر از من دعوت نکرده که همراه پادشاه به مهمانی شام او بروم و قرار است فردا نیز بروم! ۱۳ اما تا زمانی که من مُردخای یهودی را نشسته در حیاط دربار می‌بینم هیچکدام از این چیزها برای من لذت بخش نیست.

۱۴ پس همسرش زوسارا و تمام دوستانش به او گفتند: دستور بده تا چوب داری به ارتفاع بیست و پنج متر بسازند. و در هنگام صبح با پادشاه صحبت کن تا مُردخای را بر روی آن به دار بیاویزند. سپس می‌توانی با شادی و خوشی به همراه پادشاه به ضیافت ملکه بروی. این پیشنهاد مورد قبول هامان قرار گرفت و دستور ساخت چوب دار را داد.

تجلیل از مُردخای

۶ ۱ در همان شب، خداوند خواب را از چشمان پادشاه دور ساخت. او به منشی خود گفت که اسناد رسمی ثبت روزانه رویدادها را بیاورد و برای او بخواند. ۲ او به گزارشی در مورد مُردخای رسید که چگونه او به پادشاه در مورد دو خواجه سلطنتی که در هنگام وظیفه نگهبانی قصد حمله به پادشاه را داشتند اطلاع داده است. ۳ پادشاه پرسید، ما این کار مُردخای را با چه خدمتی یا با چه التفاتی جبران کردیم. خادمین پادشاه پاسخ دادند، شما در حق او هیچ کاری انجام ندادید.

۴ در همان حالی که پادشاه در مورد حُسن نیت و خدمت ارزنده‌ای که مُردخای نشان داده بود سوال می‌کرد، هامان وارد حیاط دربار شد. پادشاه پرسید، این چه کسی بود که وارد حیاط شد؟ هامان آمده بود تا با پادشاه درباره اعدام مُردخای بر چوب داری که برپا داشته بود صحبت کند.

۵ خادمان پادشاه پاسخ دادند، این هامان است که در حیاط دربار ایستاده است، از اینرو پادشاه گفت: او را به درون دربار فرا بخوانید.

۶ پادشاه از هامان پرسید، من برای شخصی که واقعا بخواهم از او تجلیل و قدردانی کنم چه باید بکنم؟ هامان با خودش فکر کرد، پادشاه واقعا به غیر از من، از چه کس دیگری می‌خواهد قدردانی کند؟ ۷ از اینرو هامان به پادشاه گفت، با توجه

به شخصی که پادشاه واقعا می‌خواهد مفتخر کند، ۸ از خدمتکاران خود بخواهید یکی از بهترین لباسهای کتان سلطنتی را که خود شما می‌پوشید به همراه اسبی که پادشاه بر آن سوار می‌شوند بیرون بیاورند. ۹ و یکی از بهترین مقامات عالیرتبه دربار را فرا بخوانید تا لباس بر تن آن شخص کرده و کمکش کند تا سوار بر اسب شده و در خیابان اصلی شهر بگرداند. همچنین از او بخواهید که فریاد سر دهد، پادشاه در مورد شخصی که بخواهد از او قدردانی کند این چنین عمل می‌کند!

۱۰ سپس پادشاه به هامن گفت، هر آنچه را که گفתי برای مُردخای یهود که در دروازه دربار خدمت می‌کند انجام بده؛ حتی کوچکترین قسمت از هر آنچه را که گفתי فراموش نکن.

۱۱ بدین ترتیب هامن لباس سلطنتی و اسب را گرفت و لباس را بر تن مُردخای کرد. او به مُردخای کمک کرد تا سوار بر اسب شود و سپس او را در سراسر خیابان بزرگ شهرگردانده و ندا سر داد که: پادشاه در مورد شخصی که بخواهد از او قدردانی کند این چنین عمل می‌کند! ۱۲ سپس مُرخای را به دروازه دربار باز گرداند، هامن با سرافکندگی و در حالی که صورت خود را از خجالت پوشانده بود با عجله به خانه رفت. ۱۳ هامن به همسرش زوسارا و به دوستانش هر آنچه را که اتفاق افتاده بود بازگو کرد.

هم دوستانش و هم همسرش به او گفتند، تو قدرت خود را در مقابل مُردخای از دست خواهی داد. اگر مُردخای از قوم یهود است و تو در حضور او تحقیر شده‌ای، در واقع شکست خواهی خورد. تو هرگز قادر نخواهی بود که در مقابل او ایستادگی کنی، زیرا خدای زنده با اوست.

سقوط هامن

۱۴ آنها هنوز در مورد این موضوع داشتند با او صحبت می‌کردند، که چندین خواجه سلطنتی وارد شدند. آنها به سرعت هامن را به ضیافتی بردند که استر تدارک دیده بود.

۱ **V** بدینسان پادشاه و هامن در ضیافت ملکه حضور یافتند. ۲ پادشاه در دومین روز مهمانی به استر گفت، دلیل همه این کارها چیست؟ هدف و درخواست تو از این ضیافت چیست؟ چه چیزی می‌خواهی؟ من به تو خواهم داد حتی اگر نیمی از قلمرو پادشاهی باشد.

۳ استر پاسخ داد، اگر من مورد لطف پادشاه هستم، با تقاضای من موافقت کرده و از جان من چشم پوشی کنید، درخواست من این است که از جان قوم من نیز

چشم پوشی کنید. این خواهش من است، ۴ زیرا من و قوم من فروخته شده ایم تا غارت شده و به دست مرگ سپرده شویم. یا به بردگی برده شده و ما و فرزندان ما غلام و کنیز شوند. مردی که ما را متهم کرده است لایق این نیست که در دربار پادشاه باشد!

۵ پادشاه گفت، این شخص کیست که جسارت یک چنین کاری را پیدا کرده است؟
۶ استر پاسخ داد، دشمن همین هامان شریر و بدکار است! در همان حال ترس و وحشت در حضور پادشاه و ملکه بر هامان غلبه کرد.

مجازات هامان

۷ پادشاه خشمگین از جای خود بلند شد و مهمانی را به طرف باغ کاخ ترک کرد. و هامان شروع به التماس در مقابل ملکه استر کرد، زیرا خود را در تنگنا و در وضعیت بدی می‌دید.

۸ وقتی پادشاه از باغ کاخ برگشت، هامان خود را روی تخت انداخته بود و در حال التماس از ملکه استر بود. پادشاه به هامان گفت، تو حتی در خانه من می‌خواهی به ملکه بی حرمتی کرده و او را بی عصمت بسازی؟ هامان با شنیدن این سخنان، تازه متوجه موضوع شد و روی خود را از خجالت برگرداند.

۹ آنگاه بغتان که یکی از خواجه‌ها بود به پادشاه گفت، سرورم، هامان حتی یک چوبه دار برای مُردخای آماده کرده است، مردی که توطئه قتل پادشاه را افشا کرد. این چوبه دار در خانه هامان برپا شده و بیست و پنج متر ارتفاع دارد.

پادشاه دستور داد تا هامان را بر همان چوبه دار اعدام کنند. ۱۰ بدینسان آنها هامان را بر همان داری که برای مُردخای برپا ساخته بود اعدام کردند، و از اینرو خشم پادشاه فرو نشست.

دلجویی از یهودیان

۱ در همان روز اردشیر پادشاه هر آنچه را که متعلق به هامان کاذب بود به ملکه استر داد. مُردخای از طرف پادشاه احضار شد، زیرا استر به پادشاه گفته بود که او از بستگانش است. ۲ پادشاه انگشتر سلطنتی را که از دست هامان برداشته شده بود به مُردخای داد. استر نیز مُردخای را مسئول نظارت بر آنچه که هامان مالک آن بود، قرار داد.

۳ استر دوباره با پادشاه صحبت کرد. او به پاهای پادشاه افتاد و از او خواست تا توطئه شریرانه هامان و هر بلایی را که او بر علیه یهودیان برنامه ریزی کرده بود باطل بسازد. ۴ پادشاه عصای زرین سلطنتی را بسوی استر دراز کرد. و او برخاسته

و در حضور پادشاه ایستاد. ۵ استر گفت، اگر این پیشنهاد مورد قبول پادشاه است و اگر هنوز پادشاه نسبت به من لطف دارند، فرمانی را که توسط هامان مبنی بر نابودی یهودیان در قلمرو پادشاهی شما نوشته و ارسال شده است را لغو کنید. ۶ چگونه می‌توانم به تماشای شرارت وحشتناکی پردازم که مبتنی بر نابودی قوم من است؟ و چگونه می‌توانم خود را نجات یافته بدانم در حالی که قوم من در حال انهدام است؟

قانون جدید توسط مُردخای

۷ پادشاه به استر گفت، من هر آنچه را که متعلق به هامان بود به تو دادم. من به شما احترام گذاشتم و او را اعدام کردم چون قصد حمله به یهودیان را داشت. ۸ به نام پادشاه هر آنچه را که برای شما بهتر است، به یهودیان سراسر این پادشاهی بنویسید و آنرا با انگشتر سلطنتی من مُهر کنید. اما هر آنچه که در نام پادشاه نوشته شده و با انگشتر سلطنتی مُهر شده است قابل لغو نیست.

۹ از اینرو منشیان دربار در بیست و سوم اولین ماه یعنی ماه نisan^۱ احضار شدند. آنها دستورات مُردخای را در رابطه با یهودیان برای مقامات و فرمانداران قلمرو پادشاهی از هند تا حبشه، واقع در صد بیست و هفت استان نوشتند. آنها هر نامه را بر اساس زبان و خط رایج مردم همان منطقه نوشتند. ۱۰ آنها نامه‌ها را به اسم پادشاه نوشته و آنرا با انگشتر سلطنتی مُهر کردند. سپس نامه‌ها را توسط پیکهای سوار بر اسبان تیزرو به سراسر قلمرو پادشاهی فرستادند. ۱۱ مُردخای به یهودیان دستور داد که همچنان بر اساس آداب و قوانین خود زندگی کرده و از خودشان نیز دفاع کنند. او به آنها اجازه داد به هر صورتی که می‌خواهند به مهاجمان و مخالفانشان حمله کنند. ۱۲ این دستور در سراسر قلمرو پادشاهی اردشیر، و فقط برای سیزدهمین روز از ماه دوازدهم ماه آدار^۲ معتبر بود.

ضمیمه ث

فرمان دوم اردشیر پادشاه

۱ رونوشت نامه به قرار زیر است:

اردشیر کبیر، پادشاه پارس، فرمانی به شرح زیر برای حاکمان صد و بیست و هفت قلمرو از هند تا حبشه نوشت، این فرمان شامل حال تمام کسانی که به ما وفادار هستند نیز می‌شود:

۱ - همزمان با ماه فروردین و اردیبهشت.

۲ - این ماه تقریباً همزمان با اسفند ماه است و به ماه تقدیر و سرنوشت معروف است.

با درود!

۲ بسیاری از مردم که به خاطر سخاوت فراوان و خیرخواهانه ما، فراتر از ارزش خود مورد تجلیل قرار می‌گیرند، بیش از حد بلند پرواز می‌شوند. ۳ آنها نه تنها تلاش می‌کنند که به شهروندان ما آسیب برسانند، بلکه علیه خیرخواهان خود نیز اقدام می‌کنند، زیرا آنها نمی‌توانند تکبر و جاه طلبی خود را کنترل کنند. ۴ آنها نه تنها قادر به نشان دادن قدردانی خود نسبت به مردم نیستند، بلکه با خود ستایی نزد افرادی که هیچ چیزی از خوبی نمی‌دانند برای خود کسب جایگاه می‌کنند، و حتی تصور می‌کنند که می‌توانند از دست داوری خداوند که همه چیز را می‌بیند فرار کنند. ۵ اغلب، بسیاری از افراد که در مقام قدرت هستند، به دلیل نفوذ دوستانی که به آنها اعتماد کرده‌اند ناخواسته شریکی برای ریختن خون بیگناهان می‌شوند. ۶ آنها در نتیجه دروغهای ریاکارانه کسانی که از حاکمان خیراندیش بیگناه سو استفاده می‌کنند، دچار مصیبت‌های وحشتناکی می‌شوند.

۷ در حال حاضر بدون اینکه بخواهیم از گذشته نقل قولی به میان بیاوریم، این امر هم اینک درست در مقابل چشمان شما قابل مشاهده است. شما در حال حاضر اعمال نادرستی را می‌بینید که در نتیجه فساد افراد نالایقی است که در راس قدرت بودند. ۸ اما با نگاهی به آینده، ما سعی خواهیم کرد تا پادشاهی را برای همه مردم در صلح و امنیت قرار دهیم. ۹ اتخاذ تغییرات و حل و فصل مسائل بصورتی کاملاً منصفانه در برنامه ما قرار دارد.

۱۰ چنانچه می‌دانید هامان پسر همداتا از اهالی مقدونیه و پارسی نیست و از اینرو با محبت و صمیمیت ما آشنایی نداشت و از دوستی و مهمان نوازی ما سو استفاده کرد. ۱۱ او از خیر خواهی و محبتی که ما برای هر ملتی داریم به خوبی بهره‌مند گردید به شکلی که در میان عموم، پدر ما خوانده شد؛ و همه او را به عنوان دوم شخص پادشاهی مورد تکریم و احترام قرار می‌دادند. ۱۲ اما زمانی که دیگر نتوانست غرور و تکبر خود را کنترل کند، کاری کرد که ما را از رهبریت و از زندگی ساقط کند. ۱۳ او با دروغ و نیرنگ، خواستار نابودی مُردخای شخص خیر اندیش و نجات دهنده ما و همچنین خواستار نابودی استر همسر بی گناه ما در پادشاهی، به همراه کل قوم آنها بود. ۱۴ او فکر کرد که با این روش‌ها می‌تواند ما را ناامید و درمانده کرده و امپراتوری پارس را به مقدونیان تسلیم کند.

۱۵ اما ما متوجه می‌شویم که یهودیان، کسانی که این مرد تهمت زنده می‌خواست آنها را نابود کند، مجرم و جنایتکار نیستند، بلکه فقط توسط قوانین درست و صحیح زندگی می‌کنند. ۱۶ آنها فرزندان خدای زنده و متعال و بسیار عظیم هستند که پادشاهی را با صداقت و به بهترین شکل ممکن برای ما و برای نیاکان ما اداره می‌کنند. ۱۷ بنابراین برای شما بهتر است که بر اساس نامه‌های ارسال شده

توسط هامان پسر هَمَداتا، عمل نکنید. ۱۸ هامان، که نقشه این چنین چیزهایی را طراحی کرده است، در دروازه‌های سوشن همراه با تمام خانواده خود بر چوب دار آویخته شد. خداوند که بر همه چیز اقتدار دارد، این قضاوت عادلانه را سریعاً بر او جاری ساخت. ۱۹ و شما باید یک نسخه از این نامه را در هر منطقه‌ای نصب کنید تا همه بتوانند آنرا دیده و اجازه دهند تا یهودیان با آداب و رسوم خود زندگی کنند، ۲۰ و به آنها کمک کنند تا بتوانند در مقابل مهاجمان در زمان مصیبت در تاریخ سیزدهمین روز از ماه دوازدهم آدار از خودشان دفاع کنند. ۲۱ خدا، که بر همه چیز اقتدار دارد، روز نابودی را برای نسل برگزیده خود به روز شادی و پایکوبی تبدیل کرده است. ۲۲ شما نیز این روز را به عنوان یک جشن ویژه در میان سایر جشنهای ملی به شادی پردازید، ۲۳ به طوری که هم برای زمان حال و هم در آینده برای ما و برای همه ایرانیان سبب حسن نیت و یادبود نجات باشد. اما برای کسانی که علیه ما توطئه می‌کنند، یادبودی از نابودی خودشان باشد. ۲۴ هر شهر یا هر منطقه‌ای که بدون استثناء مطابق با آن عمل نکند، به طور کامل توسط آتش و نیزه ویران و نابود خواهد شد؛ یک چنین شهری نه تنها برای انسانها بلکه برای حیوانات و پرندگان وحشی نیز غیر قابل سکونت خواهد شد.

پایان ضمیمه ث

۱۳ نسخه‌های این حکم را در سرتاسر پادشاهی در معرض دید عموم قرار دهید، تا تمام یهودیان بتوانند در این روز برای نبرد با دشمنان خود آماده باشند. ۱۴ پیکهای تیزرو سوار بر اسبهای خود با سرعت هرچه تمامتر برای رساندن فرمان پادشاه به تمام قلمرو پادشاهی حرکت کردند، و این فرمان در شهر شوشن به اطلاع عموم مردم رسید.

۱۵ مُردخای با لباس سلطنتی و دستاری از پارچه کتان ارغوانی رنگ و با تاجی زرین بر سرش از کاخ خارج شد، مردم شوشن از دیدن او خوشحال شده و به وجد آمدند. ۱۶ و نور و کامیابی در زندگی یهودیان پدیدار شد. ۱۷ در هر شهر و منطقه، و در هر کجایی که فرمان پادشاه ارسال شده بود، یهودیان با شادی و پایکوبی جشن گرفتند؛ و بسیاری از غیر یهودیان خود را ختنه کردند و از ترس یهودیان به آیین آنها روی آوردند.

روز سرنوشت ساز

۹ ۱ در سیزدهمین روز از ماه دوازدهم که ماه آدار^۱ است، نامه‌هایی که توسط پادشاه نوشته شده بودند به مقصد رسیدند. ۲ در آن روز، دشمنان یهودیان

۱ - این ماه تقریباً همزمان با اسفند ماه است و به ماه تقدیر و سرنوشت معروف است.

از بین رفتند. از ترس یهودیان، دیگر هیچ کس در سر راه آنها نمی‌ایستاد. تمام رهبران استانها، فرمانداران و مسئولان امور مالی پادشاه برای یهودیان احترام قائل می‌شدند، زیرا از مُردخای می‌ترسیدند. ۴ در واقع فرمان پادشاه نام مُردخای را در سراسر قلمرو پادشاهی مورد احترام قرار داده بود.^۲ ۶ یهودیان در شهر شوشن پانصد نفر را کُشتند. ۷ آنها همچنین فارس‌نستائین، دلفون، فازگا، ۸ فارداتا، بارئا، سارباخا، ۹ مارماسیم، آروفایوس، ارسایوس، و زابوتایوس^۳ را کشته ۱۰ و خانه آنها را غارت کردند. این افراد ده پسر هامن پسر همداتا از اهالی بوغاس و از دشمنان یهودیان بودند.

۱۱ در همان روز، گزارشی در مورد تعداد کشته شدگان شهر شوشن به پادشاه رسید که بالغ بر پانصد نفر بود. ۱۲ از اینرو پادشاه در شهر شوشن به استر گفت، یهودیان تنها در شهر شوشن پانصد نفر را به انضمام ده پسر هامن کُشتند. حالا بین آنها در بقیه استان‌های سلطنتی چه کار کرده‌اند؟ اگر باز هم چیز دیگری می‌خواهی به من بگو؟ آنرا به تو خواهم داد.

۱۳ استر به پادشاه پاسخ داد، به یهودیان اجازه دهید که فراد نیز بتوانند به همانند امروز عمل کنند تا شاید امکان به دار آویختن ده پسر هامن را پیدا کنند. ۱۴ پادشاه دستور داد که چنین شود، و یهودیان را در این شهر مجاز به آویزان کردن اجساد ده پسر هامن نمود.

۱۵ یهودیان شوشن دوباره در روز چهاردهم آدار به هم پیوستند. آنها سیصد نفر را کُشتند، اما هیچ چیزی از اموال مردم را غارت نکردند. ۱۶ همچنین بقیه یهودیان در سراسر پادشاهی با هم جمع شده و به یکدیگر کمک کردند. خیال آنها از دشمنانشان آسوده شد؛ زیرا پانزده هزار نفر از آنها را در سیزدهم آدار نابود کردند بدون اینکه چیزی از اموال آنها را غارت کنند. ۱۷ آنها در روز چهاردهم همان ماه از مشکلات خود فارغ شده و به جشن و پایکوبی پرداختند. ۱۸ اما یهودیان شوشن در روز چهاردهم برای دفاع از خود به هم پیوستند و نتوانستند استراحت کنند، اما در روز پانزدهم با خیال آسوده به جشن و شادی پرداختند. ۱۹ به همین دلیل است که یهودیان ساکن روستاها چهاردهم آدار را تعطیل و جشن گرفته و برای همسایگان خود غذا به عنوان هدیه می‌فرستند، اما آلهایی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند روز پانزدهم را تعطیل کرده و جشن می‌گیرند و به همین مناسبت

۲ - در ترجمه یونانی آیه ۵ وجود ندارد اما در نسخه عبری بدین شکل است: یهودیان همه دشمنان خود را با ضربات شمشیر کُشته و نابود کردند. آنها با کسانی که از آنها نفرت داشتند هر کاری که خواستند انجام دادند.

۳ - در نسخه عبری اسامی بدین ترتیب است: فَرَشْدَاطَا و دَلْفُون و اَسْفَاتَا، و فُورَاتَا و اَدْلِیَا و اَرِیدَاتَا، و فَرْمَثْتَا و اَرِیسَا و اَرِیدَا و یزاتا.

برای همسایگان خود غذا به عنوان هدیه می‌فرستند.

جشن پوریم

۲۰ مُردخای این چیزها را در یک طومار نوشته و برای یهودیان در سراسر قلمرو پادشاهی اردشیر، چه دور و چه نزدیک فرستاد. ۲۱ او این آیین را برای یهودیان پایه گذاری کرد که روزهای چهاردهم و پانزدهم آدار را همه ساله به عنوان یک روز ویژه در نظر بگیرند. ۲۲ اینها روزهایی هستند که یهودیان از قید دشمنان خود آسوده شدند. کل ماه آدار از اینرو که مصیبت به شادی و گریه و ماتم به جشن تبدیل شد، نه تنها ماهی برای جشن گرفتن است بلکه زمان خاصی نیز برای مهمانی، مراسم عروسی، و ارسال هدیه و غذا برای دوستان و نیازمندان است.

۲۳ یهودیان هر آنچه را که مُردخای برای آنها نوشته بود، پذیرفتند. ۲۴ همانطور که هامان پسر هَمَداتا از اهالی مقدونیه بر علیه یهودیان اعلام جنگ کرد و نه تنها قرعه انداخته و فرمان نابودی آنها را صادر کرد، ۲۵ بلکه برای به دار آویختن مُردخای به نزد پادشاه نیز رفت؛ اما هر آنچه را که هامان شریر سعی کرد بر سر یهودیان بیاورد در عوض بر سر خودش آمد، و او و ده پسرش در انتها از دار آویخته شدند. ۲۶ قرعه انداختن در زبان عبری، پوریم نامیده می‌شود و به همین دلیل مردم این روزها را پوریم می‌نامند. مُردخای این جشن را بر اساس مطالب این نامه پایه گذاری کرد، بر اساس آنچه یهودیان به خاطر تمام این وقایع رنج کشیدند، و بر اساس اینکه چگونه همه این مصیبتها از آنها روی برگرداند. ۲۷ یهودیان این مراسم را نه تنها برای خود بلکه برای فرزندان، نوه‌ها و فرزندان نوه‌هایشان، و همچنین همه غیر یهودیانی که به یهودیت گرویده بودند به عنوان رسم مرسوم هر ساله برقرار ساختند تا هرگز غیر از این انجام ندهند. این روزها به عنوان یادبودی برای نسلهای آینده باید در هر شهر، در هر سرزمین و هر منطقه برگزار شود. ۲۸ این روزهای پوریم باید برای تمامی دورانها در نظر گرفته شود، تا یادآور حوادثی باشد که هرگز نباید فراموش شود.

۲۹ ملکه استر دختر عمیناداب، همراه با مُردخای یهود، همه کارهایی را که انجام داده بودند به نگارش درآوردند و نامه مربوط به پوریم را تایید کردند. ۳۱^۴ مُردخای و ملکه استر این آیین را به وسیله اقتدار خود پایه گذاری کردند، در عین حال خود آنها نه تنها خودشان را بلکه نسل خود را نیز با ماتم و روزه داری ملزم به رعایت آن کردند. ۳۲ دستور استر این آیین را برای تمامی ایام استوار ساخت و برای تمامی نسلهای آینده به نگارش درآمد.

۴ - در ترجمه یونانی آیه ۳۰ وجود ندارد اما در نسخه عبری بدین شکل است: سخنانی سرشار از صلح و سلامتی بوسیله نامه برای هر یهودی در صد و بیست و هفت استان در قلمرو پادشاهی اردشیر فرستاده شد.

آوازه اردشیر و مُردخای

۱۰ پادشاه بر تمام مسیرهای زمینی و دریایی در قلمرو پادشاهی خود مالیات وضع کرد. ۲ و قدرت و شجاعت، ثروت و شهرت او برای آیندگان در کتاب رسمی تاریخ شاهان ایرانی و مادی ثبت شد.

۳ مُردخای پس از اردشیر پادشاه، شخص دوم مملکت و مرد بزرگی در سراسر قلمرو پادشاهی بود. او نه تنها مورد احترام همه یهودیان بود بلکه به خاطر رفتارش، تمامی قوم نیز او را دوست داشتند.

ضمیمه ج

تحقق رویای مُردخای

۱ مُردخای گفت، این وقایع از سوی خداوند به وقوع پیوسته است. ۲ من رویایی را که در مورد این چیزها دیدم کاملاً به یاد می‌آورم. هیچ نکته‌ای از آن از قلم نیفتاده است. ۳ چشمه کوچکی بود که به رودخانه بزرگی تبدیل شد، و نور و خورشید و فراوانی آب بود. رودخانه استر بود که پادشاه با او ازدواج کرد و ملکه شد. ۴ آن دو اژدها نیز من و هامان بودیم. ۵ ملت‌ها کسانی هستند که برای محو کردن نام یهودیان دور هم جمع شده بودند.

۶ در مورد قوم اسرائیل، آنها نزد خدا فریاد زدند و نجات یافتند. خداوند قوم خود را نجات داد و همه ما را از همه این شرارها رهایی داد. خداوند معجزات و کارهای بزرگی انجام داد که هرگز در میان سایر ملل اتفاق نیفتاده است. ۷ به همین دلیل خداوند دو سرنوشت را مقرر ساخته است، یکی برای قوم خدا و دیگری برای سایر ملل در نظر گرفته شده است. ۸ این دو سرنوشت در ساعت و زمان خود و در روز داوری در حضور خدا و همه ملت‌ها به وقوع پیوست. ۹ خداوند قومش را به یاد آورد و عدالت را در مورد میراث خاص خود جاری کرد.

۱۰ قوم اسرائیل هر ساله در روز چهاردهم و پانزدهم ماه آدار،^۱ نسل در نسل در حضور خدا و با جشن و پایکوبی گرد هم جمع می‌شوند تا این روز را بیاد آورده و مورد توجه قرار دهند.

ضمیمه نهایی

۱۱ در سال چهارم سلطنت بطلمیوس و کلئوپاترا، دوسیتوس که خود را از نسل لاوی و یک کاهن می‌دانست، می‌گوید پسرش بطلمیوس، نامه‌ای را که مربوط به پوریم و مربوط به زمانهای قبل می‌شد به همراه خود به مصر آورد؛ آنها این نامه را مورد

۱ - این ماه تقریباً همزمان با اسفند ماه است و به ماه تقدیر و سرنوشت معروف است.

ارزیابی قرار داده و معتبر بودن آنرا تایید کردند. این نامه توسط لیزیماک، پسر بطلمیوس که از ساکنان اورشلیم بود، به یونانی ترجمه شد.